

آثار افلاطون

خطابه جناب آقای فروغی (ذکاء الملک) شنبه هفتم آذر ماه ۱۳۱۵

در دانشکده معقول و منقول

مدتی این مثنوی تأخیر شد - دو سال پیش بود که دوستان دانش پرور من تقاضا کردند در این محضر شعبه از احوال افلاطون بیان کنم و یک مجلس مصدع شدم به این نیت که هم شرح زندگانی افلاطون را باز کنم و هم آثار و تعلیمات و حکمت او را بشناسانم در آن یک مجلس بقدری که لازم بود و مقدر میشد از شرح زندگانی حکیم گفتگو کردم سپس گرفتاریهای من مانع شد از اینکه آن مطالب را دنبال کنم اینک بتوفیق آلهی بنا میگذاریم که در جلسه امروز از آثار افلاطون گفتگو کنیم و اگر از این مبحث فراغت یافتیم در یکی دو جلسه دیگر تعلیمات و حکمت و تأثیرات وجود او را بیان خواهیم کرد و امیدوارم این دفعه فاصله میان جلسات کمتر از سابق شود .

چون از آن جلسه که شرح احوال افلاطون را بیان کردم تاکنون دو سال فاصله شده و یقیناً آن مطلب از یاد رفته است برای اینکه آنچه امروز می خواهم بگویم بی مقدمه نباشد - جملاً یاد آوری میکنم که افلاطون در سال ۴۲۷ قبل از میلاد مسیح یعنی دوهزار و سیصد و سه سال پیش ازین در آتن که آنزمان مهمترین شهر های یونان بود در زمان سلطنت اردشیر دراز دست پادشاه هخامنشی ایران متولد شد و تقریباً دسمن بیست سالگی به خدمت سقراط رسید و هشت نه سال از تربیت آن بزرگوار بهره مند گردید چون در سال ۳۹۹ قبل از میلاد سقراط بشرحی که البته مسبوق هستید بشهادت رسید افلاطون که از خواص او بود نتوانست یا نخواست در آتن بماند بشهر مکار از شهرهای یونان که از قلمرو اقتدار مردم آتن بیروت بود ولیکن مسافت بسیار از آتن نداشت مهاجرت کرد و ظاهراً قریب سه سال آنجا اقامت نمود و با دانشمندان آن ولایت نیز معاشر بود و از آنها استقاده

نمود آنگاه بمصر مسافرت کرد و از کاهنان مصری هم معلوماتی بدست آورد و به آنن مولد خود برگشت در حالیکه تقریباً سی و دو سال داشت پس از شش هفت سال اقامت در آنن به شرحی که سابقاً بیان شد بقصد اینکه شاید عقاید خود را در سیاست و کشور داری بتواند بموقع عمد بگذارد بصقلیه که امروز جزیره سیسیل خوانده میشود رفت و معلوم شد خیالی باطل کرده و با مرارتی بآنن مراجعت نمود و نزدیک بیست سال در وطن متوقف ماند و مدرس آکادمی را تأسیس کرد و مشغول تعلیم و تدریس گردید تا باز در صقلیه ترتیبی پیش آمد و دعوتی از افلاطون کردند و او بهمان امیدهای سابق بآنجا رفت این نوبت هم نتیجه حاصل نشد و به آنن برگشت و پس از پنج شش سال با وجود سائخوردگی آخرین مسافرت خود را بصقلیه نموده این بار بایاس کلی مراجعت کرد و دیگر از آنن دور نشد تا در سال ۳۴۷ قبل از میلاد در سن هشتاد در گذشت .

افلاطون در تمام مدت عمر جز اوقاتی که بصقلیه مسافرت کرده همواره بتفکر و تعلم و تعلیم و تحریر و تصنیف مشغول بوده و کار دیگر نداشته است تحریر و تصنیف را ظاهراً در حدود سی سالگی شروع کرد و بنا براین مدت اشتغالش باینکار بتهجاه سال بوده است و چون مجلس درس آکادمی را پس از چهل سالگی تأسیس نموده مدت اشتغالش بتعلیم هم دو حدود چهل سال میشود .

پس آثار افلاطون یکی تدریس شفاهی بوده و دیگری آثار که از قلم او تراوش کرده است .

از تعلیمات شفاهی او چندان اطلاعی نداریم همینقدر میدانیم که مدرس آکادمی محل رفت و آمد مردمان دانشمند و اهل ذوق از مردو زن بوده است هر چند نوشته اند در آن مدرس جا برای بیش از ۲۸ نفر نبوده و معروف است که بالای سردر باغ آکادمی نوشته شده بود هر کس هندسه

نمیداند وارد نشود ولیکن این اخطار برسبیل توصیه بوده است چون گفتگو هائی که در آکادمی میشده است مباحثه جدی بوده و فهم آنها محتاج بمقدمات علمی و مخصوصا ریاضیات بوده است و گرنه ورود بمدرس آزاد بود و بقول خواجه حافظ هر که خواهد گویا و هر که خواهد گو برو گیر و دار و صاحب و دربان درین درگاه نیست .

ضمنا بنظر میرسد که تعلیم و تدریس افلاطون بصورت تقریر و بیان مرتب مطول و تعلیم احکام حتمی و جزمی نبوده است و بیشتر صورت مباحثه و مناظره داشته است در واقع آکادمی مجمع علمی و ادبی بوده که اصحاب در آنجا بانفاق استاد در امور علمی بحث و فیصص میکردند و در تحقیق از آثار قلمی افلاطون شرح اینمطلب بهتر داده خواهد شد .

بعضی گفته اند افلاطون دو قسم تعلیم و تدریس میکرد یکی علنی و عمومی و یکی خصوصی و محرمانه ولیکن باین سخن اطمینان نیست و بعضی از محققین اظهار عقیده کرده اند که شهادت و شجاعت اخلاقی افلاطون باتعلیم محرمانه منافات دارد خاصه اینکه او اشاعه حقیقت را وظیفه وجدانی میدانست چنانکه در جائی از قول سقراط میفرماید هیچ کس حق ندارد راضی شود که در گمراهی و نادانی بماند و هیچکس نباید حقیقت را پنهان کند .
چون از تعلیم شفاهی افلاطون چندان آگاهی نداریم بآثار قلمی او می پردازیم .

مقدمه عرض کنم که بیش از افلاطون دانشمندان چند در یونان بوده اند که بعضی از ایشان نامی میباشند و افلاطون از آنها و مخصوصا از تحریر ایشان استفاده کرده است اما آثار آنها تقریبا هیچ نمانده است فقط از هفت هشت نفر بعضی کلمات در ضمن کتابهای نویسنده گانی که بعد از ایشان بوده اند منقول است این کلمات که قسمتی از آنها شعر است بقدری کم و غیر وافی است که میتوان گفت افلاطون اول حکیمی است که آثار قلمی

حسابی از خود گذاشته است و برای آن دانشمند این حسن اتفاق و برای نوع بشر این سعادت دست داده که آثار او تماما باقی مانده است بلکه بقول یکی از فضلاء اروپا قدری هم بیش از تمام آثار او در دست است و این سخن ناشی از آنست که مقداری از نوشته هائی که باسم افلاطون قلمداد شده بعقیده محققین از او نیست دیگران نوشته اند یا بقصد تقلید او یا خواسته اند نام او بنویسند یا باشتباه باو منسوب شده است .

نوشته هائی که باسم افلاطون است عبارت است از چهل و يك رساله یا کتاب کوچک و بزرگ و يك مجموعه تعریفات و هیجده نامه که باشخاص مختلف نوشته شده است .

در باب اینکه کدام يك از این آثار اصیل است و کدام منتسب به افلاطون میباشد میان فضلا اختلاف بسیار دیده میشود و مانده همه امور در این باب هم افراط و تفریط بسیار کرده اند نسبت با کثر این آثار جعلیت ادعا شده است و از طرف دیگر بعضی راه تفریط رفته و همه را اصیل دانسته اند بالاخره از نتیجه زحمات و تحقیقات بسیار که فضلاء اروپا بعمل آورده و مبنای دقیق برای تشخیص مطلب اختیار کرده اند امروز اختلاف بسیار کم شده و میتوان گفت تقریبا اتفاق حاصل است .

نتیجه اینکه مجموعه تعریفات یقین است که از افلاطون نیست در باب نامه ها هم شك و شبهه قوی است پنج نامه از هیجده نامه محققا از افلاطون نیست سیزده نامه دیگر هم اکثر محل تردید میباشند و فقط بعضی از آنها را میتوان گفت قریب یقین است که از افلاطون است و بقیه خواه از او باشد خواه نباشد چندان محل اعتنا نیست .

اما رسالات که گفتیم چهل و يك فقره است شش فقره از آنها قطعا مجعول است در باب شش فقره دیگر هم ظن قوی میرود که از افلاطون نباشد یا اگر هم باشد چندان محل اعتنا نیست باقی میماند بیست و نه فقره

که نسبت بعضی مقطوع است و نسبت بعضی قریب یقین است که از قلم اوست .

بحث در اینکه اصیل یا مجعول بودن این رساله ها چگونه تشخیص شده است طولانی است اجمالا عرض میکنم فضلا و محققین نظر میکنند اولاً باینکه چون شاگردها و پیروان افلاطون که معتبرتر از همه ارسطوست از اکثر آن رساله ها اسم برده اشاراتی که نسبت به آنها و مندرجات آنها نموده اند با آنچه در دست داریم مطابق است یانه از این گذشته نظر در عبارت و شیوه بیان میکنند و البته هر کس ذوق سلیم دارد و انس تام بکلمات کسی پیدا میکنند غالباً بخوبی تشخیص میدهد که فلان کلام از اوست یا نیست مخصوصاً در مورد کسانی که سخن ایشان امتیاز و پایه بلند دارد چنانکه از صاحبان ذوق سلیم آنها که در شعر فردوسی یا سعدی یا حافظ تتبع کنند و ممارست نمایند بسا هست که کلام ایشان را بخوبی تشخیص میدهند بر همین قیاس فضائی که در کلمات و تحریرات حکمای یونان تتبع میکنند يك اندازه بر تشخیص آنها توانا میشوند دلائل و آثار و قرائن تاریخی و علمی و فلسفی هم در این تحقیقات دخیل است بالجمله پس از تتبع و تفحص و تحقیقات چند صد ساله چنانکه گفتم امروز تقریباً بطور اطمینان معتقدیم که قریب سی رساله و کتاب و چند نامه از افلاطون در دست داریم :

در باب نامه ها حاجت نیست وارد شوم و از آثار افلاطون آنچه منظور نظر است رساله ها و کتاب های اوست که از شاهکار های بی نظیر حکمت و ادب و از تفاسیر ذخایری است که برای نوع بشر حاصل شده است این رساله ها و کتابها با آنکه همه تفسیر است همه يك اندازه و يك نوع و در يك درجه از اهمیت نیست رساله ها هست که از بیست سی صفحه از صفحه های کتاب های معمولی بیشتر نمیشود و رساله ها هست که اگر بقارسی ترجمه شود چهار صد بانصد صفحه میشود و بسیاری از آنها میانه این

دو قسم است .

یکی از خصایص رساله های افلاطون اینست که جز یکی از آنها همه بصورت مکالمه میان دو یا چند نفر است و آن مکالمات بعضی مستقیم است و بعضی نقل و روایت است مقصود از مکالمه مستقیم آنست که درست مانند تأنرهایی است که ملاحظه نموده اید که یکی سخنی میگوید یا سوالی میکنند و دیگری جواب میدهد و از نقل و روایت مقصود اینست که يك نفر برای یکی یا چند نفر از دوستان حکایت میکند که در فلان موقع با فلان شخص چنین و چنان گفتم و او چنین و چنان گفت یا نقل میکند که فلان به بهمان چنان گفت و بهمان چنین جواب داد . اگر کتاب حکمت سقراط را که من چند سال بیشتر ترجمه و طبع کردم ملاحظه فرموده باشید از همه این اقسام نمونه در آنجا هست آن تنها رساله که اصلاً مکالمه نیست خطابه دفاعیه سقراط است و نمونه از مکالمات مستقیم رساله اقریطون و رساله الکیبیادس است و نمونه روایت مکالمه رساله فیدون است .

در همه این کتابهای مکالمات یکی از اصحاب گفتگو سقراط است و غالباً او مهمترین شخص میباشد و فقط يك استثنا دارد یعنی يك کتاب هست که اسمی از سقراط در آن نیست و آن آخرین اثر افلاطون و موسوم بنوامیس یعنی قوانین میباشد و مفصل ترین کتابهای اوست ضمناً متذکر میشویم که ظاهراً این کتاب بحالت مسوده مانده است یعنی افلاطون مجال نکرده و عمرش وفا ننموده است که در آن مراجعه کرده حک و اصلاحاتی که از حیث تحریر و انشاء و تنظیم مطالب لازم بوده است بنماید و نیز از کتابهای مزبور یکی هست که نام تمام مانده است و آن کتاب موسوم به کریتیساس میباشد و از دو کتاب دیگر هم اسم برده و وعده داده است که گویا اصلاً نوشته است زیرا هیچکس از آن نشان نداده و دیده نشده است .

بمناسبت اینکه این کتابها همه گفتگو و مکالمه میان يك یا چند

نقر است بیشتر آنها با اسم یکی از اصحاب گفتگو موسوم است چنانکه در همان رساله هائی که من ترجمه کرده ام این فقره ظاهر میشود که مثلاً رساله که اقریطون نامیده شده بمناسبت آنست که سقراط در زندان با دوست خود اقریطون گفتگو میکند و رساله فیدون از آن سبب باین اسم نامیده شده که فیدون یکی از حاضران در زندان سقراط است در روز آخر عمر او که آن مکالمات در خصوص بقای نفس با سقراط واقع میشود و فیدون آن مذاکرات را برای دوستان خود نقل میکند ولیکن این قاعده کلیت ندارد و بعضی کتابها هم از افلاطون هست که بغیر از این وجه بنامی خوانده شده است مانند همان کتاب نوامیس که سابقاً اسم بردیم و همچنین یکی از کتابهای دیگرش که شاید بتوان گفت مهمترین آنهاست و موسوم بکتاب سیاست میباشد و یکی دیگر از کتابهای مهم او معروف به مهمانی است بمناسبت اینکه مذاکرات در مهمانی واقع میشود که یکی از دوستان سقراط از رفقای خود کرده است دو رساله دیگر هم دارد که با اسمی غیر از نام اشخاص موسوم میباشد از این گذشته آن کتابهایی هم که بنام اشخاص است اسم بدلی دیگر نیز دارد مانند اینکه رساله الکییادس اسم دیگرش «در عدالت یا حقیقت انسان» است و فیدون اسم دیگرش «در نفس» است و بر همین قیاس ولیکن این نامهای بدلی را خود افلاطون نگذاشته و تسمیه هائی است که شاگردان و پیروان او بمناسبت وضع کرده اند.

در کتابهای افلاطون قدما تقسیماتی هم قائل شده بودند چنانکه بکتقسیم رباعی داشته است و یک، تقسیم ثلاثی باین معنی که بعضی هرچهار کتاب از آن کتابها را بمناسباتی یکدوره کرده و کلیه آثار افلاطون را بنه دوره در آورده بودند بعضی هم بمناسبات دیگر هر سه کتاب را یکدوره قرار داده بودند ولیکن این تقسیمات میزان و مبنای صحیحی ندارد و امروز مورد توجه نیست و آنچه بیشتر محل نظر است اینست که هر یک از این کتابها در

چه موقع و چه تاریخ نوشته شده است ولیکن متأسفانه برای تعیین این مواقع و تواریخ معلومات صحیح در دست نیست و باز باید بحدس و قیاس پرداخت و بسیار مشکل است که عقیدهٔ حزمی اتخاذ شود. نسبت بعضی از رسالات مانند خطابه دفاعیه سقراط و رساله اقریطون میتوان معتقد شد که از نوشته های اولی او باشند یعنی زمانی که در مگار بوده یا تازه از آنجا بآتن برگشته بود و در هر حال مدت مدیدی از زمان گذشته شدن سقراط نگذشته بود. کتابهایی که از جهة مطالب فلسفی و همچنین از حیث عبارت و صنعت شاهکار های او محسوب میشوند مانند کتاب سیاست و فیدون و مهمانی و غیره آن متعلق به بعد از این دوره و از زمانست که افلاطون هنوز به پیری نرسیده ولیکن فکر او در عین نشاط و شادایی بختکی کامل پیدا کرده است بعضی از کتابها هم قریب یقین است که در پیری نوشته شده مانند کتاب نوامیس که آخرین تصنیف اوست و پیداست که توانسته است مراجعه آخری را در آن نماید و کتاب کریتیا که ناتمام است و بنابر این باید متعاقب به آخر عمر او باشد و نسبت بعضی از رساله ها که اینگونه قرائن در دست نیست تقریباً ممکن نیست که تعیین زمان شود. بعضی از مورخین نوشته اند افلاطون همان وقت که در خدمت سقراط استفاضه میکرد بتصنیف رسالات نیز میپرداخت و وقتی سقراط يك رساله او را دیده و خواند و گفته بود این جوان چه سخن ها بمن نسبت میدهد.

اصحاب گفتگو و مکالمه که در کتابهای افلاطون دیده میشوند اکثر اشخاص واقعی میباشند و افلاطون آنها را جعل نکرده است بعضی از آنها مردمان معروفند مانند الکیادس که از رجال سیاسی تاریخی یونان است و بر مائیدس که از بزرگان حکمای متقدم است و پروتاگوراس و گورحیاس و هی پیاس که از دانشمندان و حکمای سوفسطائی بوده اند بعضی از آنها هم کمتر معروفند بقیه دارد